

سرمقاله

عوامل رشد طالبان در افغانستان

محمدرضا هویدا

سیر تحول طالبان تا گروهی که حاکمیت افغانستان را برای چند سال در اختیار داشتند و از آن زمان تا سقوط حاکمیت شان با حمله نیروهای ناتو و مجاهدین و نابودی این گروه، و در نهایت رشد و تقویت دوباره این گروه در زمان حاکمیت دولت های انتخابی افغانستان و حضور قوی جامعه بین المللی، تاریخی دراز و پر از نکته دارد.

شکی در این نیست که تهدیدهای طالبان در یک سال اخیر جدی تر شده و خطر آن در مقابل دولت و مردم افغانستان بیشتر شده است. طالبان عملیات های سستگین و قوی ای را علیه دولت و مردم افغانستان به راه انداختند و توانستند قدرت خود را به رخ دولتمردان و افکار عامه در جهان بکشانند. حمله بر زندان غزنی، تصرف کندز، حملات انتحاری در چندین جای کابل از جمله حمله شاه شهید، حمله بر هلمند و درگیری های دوامدار در این ولایات، ناامنی سازی راههای مواصلاتی و محاکمه های صحرایی و اعدام ها و سنگسارها، در بسیاری از مناطق کشور از جمله مواردی بوده اند که طالبان توانسته اند، در حد اقل یک سال اخیر انجام بدهند و دولت و مردم را به چالش بکشانند.

برای درک بهتر موضوع رشد طالبان و تبدیل شدن آنها از یک گروه کاملاً شکست خورده پس از حملات ناتو و امریکا، به گروهی که برای صلح با دولت ناز می کند و حاضر نیستت تن به مذاکره و مصالحه بدهد، و به کمتر از تسلط دولت فکر نمی کند، باید به چند عامل توجه کرد.

اولین عامل دولت است. دولت افغانستان با در پیش گرفتن برنامه هایی که نه مستقیم، بلکه به صورت غیر مستقیم، به رشد گروه طالبان منجر می شد، اقدام کرد. بر نامه هایی که تحت عنوان حمایت از بازگشت طالبان و ... به صورت مستمر توسط دولت تمویل و تجهیز می شد، نتیجه ای جز بازگشت طالبان به صحنه جنگ نداشت. این برنامه ها اولاً باعث شد تا طالبان بتوانند با خاطری آرام به افغانستان برگردند و ثانیاً سنگینی حملات نظامی بر طالبان را کم کرد و سبب شد تا طالبان تحت عنوان بازگشت به زندگی صلح آمیز مصونیت لازم را پیدا کنند. دولت همین گونه، مسئله صلح را طرح کرد. مسئله ای که برای مردم افغانستان واقعا گران نام داشت. بر نامه صلحی که از طرف دولت افغانستان طراحی شد، از ابتدا تا کنون نه قاعده و قانونی داشته است و نه تعریف و حد و حدودی. این صلح میلیون ها دالر را به کام خود کشید و حاصلش جز تقویت طالبان چیزی نبود. بازگرازان برنامه صلح نیز به کسی پاسخگو نبوده اند. صلح باعث شد تا شماری از طالبان از زندان ها آزاد شوند، به طالبان مشروعبیت داده شود، دولت برای کشانیدن طالبان به میز مذاکره امتیاز بدهد، امتیازها نیز روز به روز بیشتر شود. نتیجه این بازی صلح قدرت گیری طالبان بود.

عامل دیگر، ناهاهنگی ها و بی برنامه گی های جامعه جهانی است. کشورهایی که در جنگ افغانستان حاضر بوده اند نه میان خود برنامه ای منسجمی داشته اند، و نه (همانند دولت افغانستان) تعریف مشخصی از دوست و دشمن داشته اند و نه هماهنگی لازم با دولت افغانستان. این کشورها در ناهاهنگی کامل به سر برده اند. سیر حضور جامعه جهانی در جنگ علیه طالبان تا خروج آنها از افغانستان این مدعا را کاملاً تایید می کند.

عامل دیگر، زمینه های حضور تفکر افراطی و تندروانه در افغانستان و در میان بخش هایی از مردم کشور است. این تفکر زمینه حضور هر نوع افراط گرای را در می تواند به وجود بیاورد. این زمینه سبب شده تا طالبان بتوانند از میان مردم سربازگیری کنند، بتوانند بر دولت فشار وارد کنند و بتوانند سالها در کشور حضور داشته باشند.

دولت افغانستان باید برای مبارزه با طالبان به عوامل حضور و نفوذ طالبان توجه داشته باشد، خود تعریف مشخصی از طالبان داشته باشد، برنامه هایی که طالبان را تقویت می کند را لغو کند، با کشورهای دوست خود هماهنگی لازم را داشته باشد و زمینه های افراط گرای را در سطوح مختلف از بین ببرد.

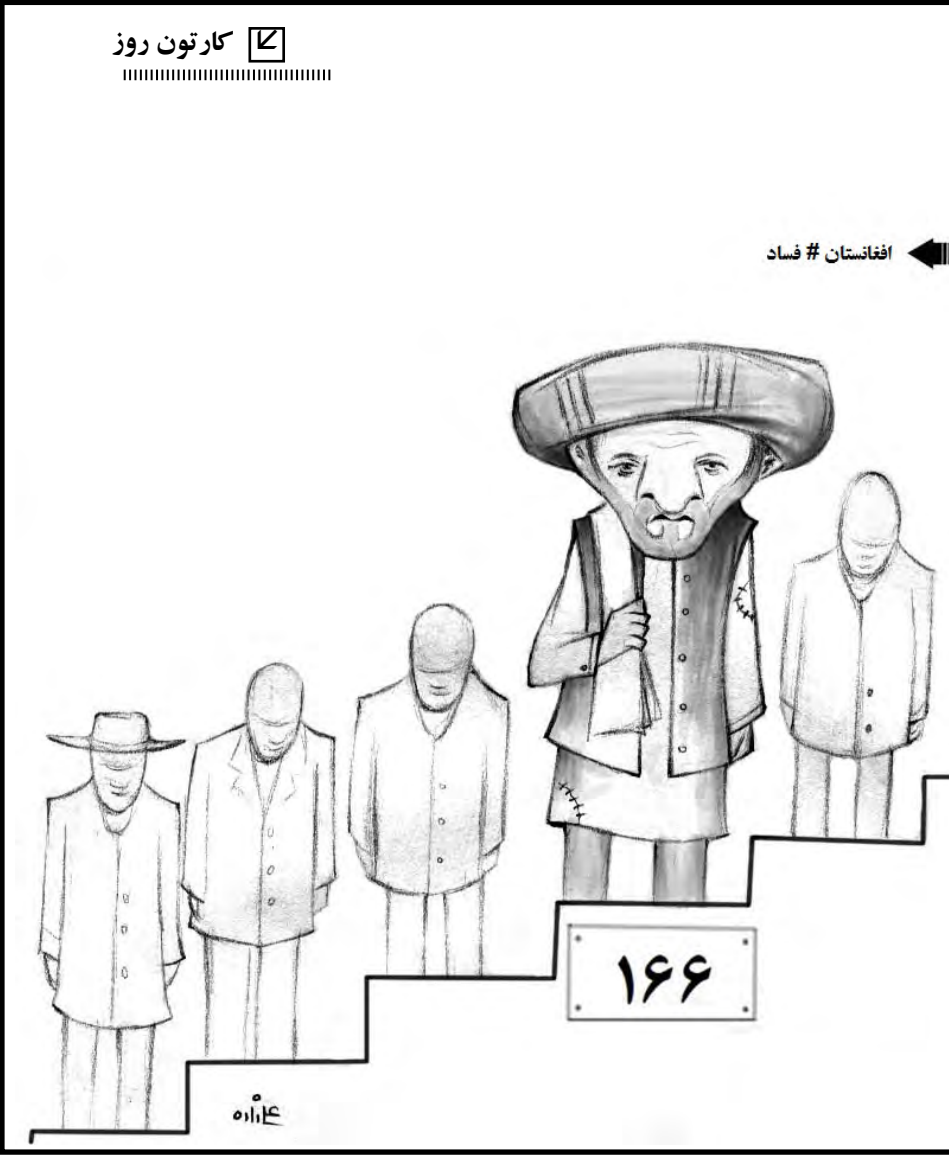
روند صلح و سازش با طالبان دیگر از پوسته رمز آلودش خارج شده است. این پوست اندازی و علنی شدن طرفین مذاکره و از همه مهمتر خواسته های مطرح شده، خود بخشی از روند این کشمکش است. تشکیل نیروی چهارجانبه متشکل از نمایندگان دولت افغانستان، پاکستان، امریکا و چین برای تعیین چگونگی نشست با طالبان و پیشبرد مذاکرات بخوبی ماهیت سیاستهای دخیل در این جنگ طولانی را نمایان می کند. طالبان بعنوان یکطرف این مذاکرات برای حضور در چنین اجلاسی بروسه ای طولانی پیموده است.

«صلح» اما برای هر یک از طرفین دلیل، منفعت و معنای خاصی دارد. عدم این مشابهت خود بخشی از مداوم درگیری است. اگر چه، صلح برای هر کدام دقیقاً به معنای ادامه سیاست در زمان جنگ و پس از برقراری آتش بس تعیین خطوط و تناسب قدرت است. اما در نهایت برای طالبان به معنی بازگشت به متصرفات پیشین تحت پوشش مذاکرات است. طرفین دعوا چه در شکل سیاسی – اجتماعی و حتی نظامی، مطلقاً مردم منطقه و قربانیان بلافضل این خونریزی دهشتناک چندین ساله را نمایندگی نمی کنند. تحولات پرشتاب جهانی و تأثیرات وحدت ملی اش بر سیاستهای منطقه ای سرعت محسوستری یافتن راه حلی که بتواند جنگ از «بیدگاه طرفین مذاکرات» را به سازش و صلح بکشاند، داشته است.

دولت افغانستان چه در قیل و چه در حال، پیوسته بر «خودی» و «داخلی» بودن طالبان تأکید داشته اند. بیشتر، حامد کرزی آنها را «برادران طالب» میخواند و اشرف غنی نیز به تبع همین سیاست، آنها را «درفقاسه یا داعش، نیرویی داخلی و افغان می خواند. بنابراین طالبان علیرغم سابقه اش چه در جنگها و خونریزیها، چه در تشکیل دولت امارات اسلامی و به شکست کشاندن تنظیم های جهادی و پرورش وحشیانه اش به مردم فوق ارتجاعی – اسلامی مکانان داخلی است. طالبان از نظر دولتهای پیشین و کنونی افغانستان در مرزهای جغرافیایی خودی گنجانده شده اند.

در هر کجا که این جریان تروریستی دست به حمله زده است از هجوم به تاسیسات فوق امنیتی حکومت در پایتخت تا لشکر کشی به شمال و جنوب، تا بستن مدارس و اعمال قوانین خشن شرعی – اسلامی، علیه زنان، همه و همه بخشی از «خودی» بودن محسوب می شود. قربانیان این توحش افسارگسیخته هم آیا «خودی» محسوب می شوند؟! لاجرم دولت و حکومت نیز بنابراین قاعده، خودی محسوب می شود. به بیانی دیگر، جنگ و حضور طالبان و سهم خواهی آنها بعنوان نیرویی که هرگز چشم از تصاحب و بازگشت به قدرت سیاسی نبوشیده اند نیز امری «خودی» است.

این تئوری سازی و مهندسی نگاه به طالبان هفته گذشته سیگار با اداره بازرسی امریکا برای بازسازی افغانستان در گزارشی تازه خود اعلام داشت که گروه طالبان در سقوط این رژیم در سال ۲۰۰۱ بر مناطق بیشتری کنترل پیدا کرده است. این اداره در ادامه افزوده است که گسترش نفوذ طالبان باعث شده است بازرسان امریکایی و مقامات حکومت افغانستان به پروژه های بازسازی دستزدهیی نداشته باشند. گزارش این اداره که سیزدهمین گزارش سیگار است تصریح دارد که دولت افغانستان در حال



صلح با طالبان خودی و بیگانه کیست؟

سیامک بهاری



نه از سر ساده لوحی حاکمین بر افغانستان که بخشی از استراتژی درازمدت آنهاست. مشابهت های بی تردید، سیاسی و طبقاتی چنین تقارنی را سبب می شود. نزدیکی سیاسی و متد حکومت داری و سازش و ماشاسات با قدرتهای جهانی و منطقه ای و بیگانگی عمیق با منافع مردم بنیاد و شالوده چنین دیدگاهی است. نیروی چهارجانبه و جنگ «داخلی» در افغانستان

— حضور پاکستان بعنوان پدر معنوی طالبان، یکی از مسببین بی تردید در کشمکش و ناامانی های چند دهه اخیر در افغانستان بر سر میز مذاکره اگر طنزی گزنده نباشد، گویای حقیقتی آشکار است که بدون حضور نمایندگان ارتش و دستگاه امنیتی پاکستان، هرگونه صلح و سازش با طالبان اساساً شکننده و بی تأمین خواهد ماند. — چه از منظر دولت وحدت ملی افغانستان و چه از منظر نیروی طالبان، اگر منافع بیشمار پاکستان تأمین نشود، صلح و سازش با طالبان اساساً غیر ممکن خواهد بود.

نقش اساسی پاکستان در این برهه وقت کشتی و کش دادن بروسه مذاکرات است نسا بتواند هر چه پیشتر موقعیت خود را در منطقه و در رقابت های پایان ناپذیر پیروزه با هندوستان مستحکم کند. فرصت بیشتری برای طالبان ایجاد کند تا با پایان فصل سرما، تحرک نظامی بیشتری بیابد و با دستاوردهای بیشتری بتواند مذاکرات را تحت تأثیر قدرت خود قرار دهد و سهم بیشتری طلب کند.

— امریکا بعنوان نیروی «خارجی» با بیرون بردن بخش اعظم نیروهای نظامی و تاسیسات لجستیکی اش اساساً نمی تواند مانند سابق درمقابل طالبان به ابزار نظامی دست ببرد. بنابراین تنها راه حضور در مذاکرات و رسیدن به توافقی پایدار با طالبان و البته تا رسید پاکستان است. بازی چند وجهی امریکا چه به لحاظ موقعیتش در منطقه و رقابت سررختخانه با روسیه در بسیاری از زمینه ها، شکست سیاستهایش در کل منطقه لاجرم مجبورش می سازد در چندین نقش مختلف ظاهر شود. مطمئن گشودن مافیای امنیت سیاسی — نظامی پاکستان در حمایت های استراتژیک، سرپا نگهداشتن دولت وحدت ملی و سیاستهای قومی — قبیله ای اش که اساساً با درمیان سیاست و واسطت امریکا شکل گرفته و هموار کردن راهی برای سازشی پایدار با طالبان از طریق اقدام بخشی از آن در قدرت سیاسی در افغانستان و گواه کردن دفتر جمهوری اسلامی ایران در آتش بیاریهای تروریستی

چین اگرچه ظاهراً بعنوان میانجی و ناظری قدرتمند در اجلاس چهارجانبه شرکت دارد، اما چه در زمانی که مذاکرات نمایندگان دولت افغانستان و بخشی از طالبان، مخفیانه و محرمانه در (اوروجی) چین ادامه داشت و حال که دیگر مذاکرات نیز چنین بود، هرگونه صلح و سازش با طالبان اساساً شکننده و بی تأمین خواهد ماند. — چه از منظر دولت وحدت ملی افغانستان و چه از منظر نیروی طالبان، اگر منافع بیشمار پاکستان تأمین نشود، صلح و سازش با طالبان اساساً غیر ممکن خواهد بود.

چین اگرچه ظاهراً بعنوان میانجی و ناظری قدرتمند در اجلاس چهارجانبه شرکت دارد، اما چه در زمانی که مذاکرات نمایندگان دولت افغانستان و بخشی از طالبان، مخفیانه و محرمانه در (اوروجی) چین ادامه داشت و حال که دیگر مذاکرات نیز چنین بود، هرگونه صلح و سازش با طالبان اساساً شکننده و بی تأمین خواهد ماند. — چه از منظر دولت وحدت ملی افغانستان و چه از منظر نیروی طالبان، اگر منافع بیشمار پاکستان تأمین نشود، صلح و سازش با طالبان اساساً غیر ممکن خواهد بود.

از هر زمان دیگر مهمتر و نوعاً یک نیاز استراتژیک است. طالبان اساساً مذاکره با دولت افغانستان را بی وقفه تکذیب کرده است. در اشکال مختلف اعلام کرده است، کسانی که پای میز مذاکره نشسته اند نماینده طالبان نیستند. حتی زمانی که دفتر سیاسی طالبان، مستقر در قطر پای مذاکره نشست نیز چنین کردند. اما علیرغم این طالبان صریحاً خواسته های خود را چنین فرموده کرده بود: «تغییر قانون اساسی افغانستان، ایجاد نظام اسلامی، خارج شدن نام اعضای این گروه از لیست سیاه سازمان ملل و امریکا، پایان عملیات نظامی نیروهای خارجی، پایان اشغال افغانستان توسط نیروهای خارجی، را بعنوان پیش شرط مذاکره با دولت افغانستان اعلام کرده بودند.

خبرگزاری روتترز، اخیراً اعلام کرد که گروه طالبان شرایط تازه ای در نشست دوزوهای که به میزبانی نهاد تحقیقاتی «بگوش» در دوحه، پایتخت قطر برگزار شد، به منظور آغاز گفتگوهای صلح با دولت افغانستان اعلام کرده است: «به رسمیت شناختن دفتر سیاسی این گروه در قطر، خارج کردن نام رهبران این گروه از لیست تحریمهای سازمان ملل و حذف جوایز تعیین شده برای بازداشت یا از بین بردن آنها، آزادی زندانیان طالب و پایان دادن به تبلیغات منفی علیه این گروه، از جمله این شرایط است. طالبان همچنین گفته اند، تصمیمگیرنده اصلی در روند صلح امریکا است و گفتگو با حکومت وحدت ملی افغانستان سودی ندارد.

آنچه در بالا ذکر شد، بخوبی موضوع صلح با دولت را در مقابل ضعف و زبونی و ناتوانی دولت

آیا طالبان دوباره بر می گردند؟

شکور

فرمانده پیشنهادی نیروهای امریکایی و بین المللی در افغانستان، معتقد است که اوضاع امنیتی در افغانستان در آینده «رو به وخامت» خواهد گذاشت. جان مک کریک، رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای امریکا، که با ماموریت جنرال توشاخ اظهار تأیید کند ، در آغاز جلسه مورد نظر اظهار داشته است با توجه به پیروزی های طالبان در چند ماه اخیر و ظهور گروه موسوم به دولت اسلامی در افغانستان، بسیاری معتقدند وضعیت امنیتی در افغانستان رو به وخامت نهاده است و نه بهبودی. قابل یاد آوری است که جان «میک» نیکلسون به عنوان فرمانده بعدی نیروهای بین المللی در افغانستان معرفی شده است. وی در حال حاضر فرمانده نیروهای زمینی برای مردم باشد. او قبلاً هم در افغانستان ماموریت های داشته و زمانی رئیس ستاد عملیات ناتو در افغانستان بوده است.

در مجموع گزارش ها و اظهار نظرهای اخیر مقام های سیاسی و امنیتی کشور و اعضای ناتو و جامعه بین المللی دربار وضعیت امنیتی و سیاسی کشور نگران کننده می باشد. نگرانی های یاد شده از تباط می گیرد به این مسئله که افغانستان هنوز از بحران های گذشته رهایی نیافته اند که ایران بایستی بحران تازه ای دیگری را متحمل شوند. درست است که مقام های حکومتی هشدار های لازم را می دهند، اما باید به این پرسش نیز پاسخ دهند که در طی این مدت مسئولیت آنان در ارتباط با تأمین امنیت و ایجاد نیروهای دفاعی و امنیتی چه بوده است؟ همینطور اعضای ائتلاف بین المللی و نیروهای ناتو باید پاسخ بگویند شما که آدرس مردم افغانستان این همه هزینه نمودید و مدعی موفقیت مبارزه با تروریزم بوده اید، نتیجه این مبارزه شما چیست؟ آیا نتیجه همین است که سرانجام اعلام دارید که مردم افغانستان این بار به تیغ جلادان داعش سپرده خواهند شد؟ پاسخ هرچه باشد باید مسئولانه و شفاف باشد. با توجه به علایم و نشانه های موجود در کشور

وحدت ملی از یکطرف و نیازهای جدی و استراتژیک طالبان را برای بازگشت پیروزمندانه به قدرت سیاسی، نشان میدهد.

دولت وحدت ملی بصورت نمادین و نمایشی اعلام کرده است که با پیش شرط پای میزمذاکره نخواهد رفت. اما همزمان با ادامه گفتگو با مقامات ارشد نظامی و امنیتی پاکستان از جمله «راجیل شریف» رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان در حال چانه زنی است.

منافع مردم افغانستان خودی است با بیگانه؟

مردم افغانستان بعنوان قربانیان بلافضل بیش از سه دهه جنگ و خونریزی با دست دادن هست و نیست خود، با صحبتی بی پایان دست و پنجه نرم می کنند. عملاً شسریازه جامعه از هم گسسته است. دولت وحدت ملی برای مردم افغانستان، دولتی بیگانه است که سر و سامان دادن به منافع خود است. بدون اجازه قدرتهای منطقه ای و بویژه امریکا توان هیچ حرکت مستقلی ندارد. بخشی از مافیای قدرت و اعمال تحمیل ریاضت اقتصادی بر مردم است. بی ربطی دولت وحدت ملی به منافع مردم، از هر زمان دیگری عیان تر است.

مقایسه تلاش حکومت برای حل و فصل مناقشات با طالبان و تأمین رفاهیات عموم جامعه و بهبود وضعیت اقتصادی بخوبی رویکرد سیاسی — اجتماعی است. در حالی که ملی را نشان میدهد. بازگرداندن «برادران طالب» به قدرت دولتی و سهم کردن آنها در اداره کشور بخشی از استراتژی روند صلح از منظر دولت وحدت ملی است.

از منظر منافع مردم اما جنگ و صلح و طرفین مذاکره اساساً تعریف دیگری دارد. جنگ فقط با لشکر کشی نظامی تعریف نمی شود. سیاست جنگی هم صرفاً قشون کشی نیست. صلح نیز به همین تبع. خامنه کشمکش نظامی و پرورش طالبان اگر قرار است که با بقدرت رسیدن مجدد آنان و تأمین بیش شرط هایشان تفرار گردد، چیزی بجز ادامه همین جنگ نفرت انگیز نخواهد بود. صلح با طالبان برای مردم، آزادیهای سیاسی و رفاه آنان ادامه خواهد یافت.

آنچه به مراتب بیش از گذشته و این بار با توافقی نیروی واقعی در روند هرگونه گفتگوی اعمال اراده خود مردم است که هیچ گداخته ای در هیچ گفتگوی آشکار و نهانی نماینده ای داشته اند و طبعاً نمایندگی نشده اند. راه مردم و تأمین منافع آنها نه از مذاکره صلح با طالب گذشته است و نه میتواند با اجلاس چهارجانبه از نیروهای که اساساً مسبب و عامل اصلی شده آتش افزوری در افغانستان بوده اند بگذرد.

آنان را دارد. در پاسخ باید چه کسی تصور می کرد که پس از پانزده سال مبارزه با تروریزم ادعا گردد که ۲۰ درصد خاک افغانستان تحت کنترل مخالفین و طالبان قرار دارد؟ چه کسی گمان می برد که ادعا گردد که وضعیت امنیتی افغانستان روز بروز وخیم تر خواهد شد؟... همانطور که آن تصورات و گمانه ها باطل و غیرقابل تحقق نباشدته می شد اما واقعیت یافتند: اینک نیز نمی توان مطمئن بود که روزی طالبان گروه های افراطی دوباره اریکه قدرت را در دست خود بگیرند.

حالت در این راستا سخن اصلی بر سر این است که در قدم اول مسئولیت سنگین دولتمردان است که باید روند رویه گسترش قاعده و بحران و ناامنی را بگیرند. نگذارند که خمون مردم بیگانه بیش از به زمین بریزد. تأمین امنیت سراسری و همه جانبه مسئولیت نخستین وجدی حکومت است. افغانستان نباید بار دیگر تجربه تلخ و وضعیت طالبان و فرمانروایی گروه های افراطی را تجربه نماید. البته در این راستا جامعه بین المللی نیز مسئولیت دارند. آنسان همانطور که از وخیم شدن اوضاع هشدار می دهند باید در مهار اوضاع تأمین امنیت افغانستان را یاری رسانند. اگر وضعیت در افغانستان دگرگون شود بگونه ای که دست آوردهای نظام جدید همراه با ساختار با تهدید و نابودی روبرو شود ، در آینده جامعه بین المللی نیز از این تعهدات در امان نخواهند ماند. زیرا تروریسم گسترده و گسسته سنی خواهند کرد باردگر افغانستان لانه و مرکز و خوابگاه خویش بسازند. یکی از اساسی ترین راه های تأمین امنیت این است که اعتماد ملی احیا گردد. تمام نیروهای سیاسی و اجتماعی و حکومت در صف واحد و بخاطر دفاع از نظام سیاسی قرار بگیرند. نکته دیگر توان و ظرفیت نیروهای امنیتی باید بیشتر از پیش افزایش یابد. هم چنین در زمینه اداره و حکومتداری خوب نیز بایستی اقدام های جدی و قاطع صورت گیرد؛ و نیز تلاش صورت گیرد که چرخ اقتصاد کشور از حالت رکود و ورشکستگی بیرون گردد و از دامن زدن به شکاف ها و اختلاف های سیاسی و اجتماعی پرهیز گردد. و سخن نهایی این که به هر میزان که در این مسیر و هدف های یاد شده موفق گردیم به همان اندازه از سقوط کشور در کام بحران جلوگیری نموده ایم.

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگور دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

دو زبان: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دو زبان: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

روزنامه
افغانستان
The Daily Afghanistan

دو زبان: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷